

## مقاله پژوهشی:

# چرخش راهبردی سیاست خارجی آمریکا در جنوب غربی آسیا از هژمون طلبی به موازنه‌سازی: مطالعه مقایسه‌ای سوریه و بحرین (۲۰۱۸-۲۰۱۰)

محسن اسلامی<sup>۱</sup> و حجت داوند<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۸

## چکیده

به دنبال وقوع اعتراضات مردمی در جنوب غربی آسیا پس از سال ۲۰۱۰ میلادی، ایالات متحده به‌عنوان یکی از بازیگران عمده ذی‌نفع در این منطقه استراتژیک با اوضاع جدیدی مواجه شد. نظم آمریکایی موجود در منطقه به دنبال این اعتراضات به چالش کشیده شده و برخی از متحدین آمریکا که حکومت‌های غیر دموکراتیک داشتند، ساقط شدند و تحلیلگران سیاست خارجی آمریکا نظرات گوناگونی در خصوص نحوه مواجهه این کشور با موج دموکراسی‌خواهی در منطقه ابراز کرده‌اند که طیفی از نظرات خوش‌بینانه تا بدبینانه را در برمی‌گیرد. آنچه در این پژوهش مورد پرسش قرار گرفته این است که چگونه می‌توان به تحلیل درستی از استانداردهای رفتاری آمریکا در قبال حوادث اخیر منطقه دست یافت؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح شد که استانداردهای دوگانه رفتاری ایالات متحده در کشورهای منطقه نشان‌دهنده انصراف از هژمون‌خواهی و روی آوردن به راهبرد موازنه‌سازی است و بارزترین نمود این راهبرد را می‌توان در سوریه و بحرین مشاهده کرد. برای تأیید فرضیه از روش مقایسه‌ای بهره گرفته شد و یافته‌های به‌دست آمده نشان از آن دارند که آمریکا در شرایط کنونی امکان تداوم وضعیت هژمونیک در منطقه را از دست داده و به جای آن از ابزارهای موازنه‌ساز سیاسی، دیپلماتیک و مالی خود در جهت تضعیف رقیبی همچون سوریه استفاده کرده است و هم‌زمان با همین ابزارها، بحرین متحد خود را تقویت کرده است. همچنین علاوه بر وضعیت این دو کشور، حفظ موازنه قدرت در کل منطقه نیز مورد نظر آمریکا بوده که این هدف با حمایت از رژیم صهیونیستی و عربستان در مقابل جلوگیری از نفوذ ایران و روسیه در منطقه پی‌گیری شده است.

**کلیدواژه‌ها:** موازنه‌سازی، آمریکا، بحرین، سوریه، سیاست خارجی.

۱. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس - eslami.m@modares.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) - hojjat.davand@ut.ac.ir

## مقدمه

نهضت‌های مردمی در کشورهای عربی که از سال ۲۰۱۰ میلادی دومینووار به راه افتادند، نظم سیاسی منطقه را با چالش جدی مواجه ساختند. نظم مستقر در منطقه که تا قبل از این رخداد به‌طور عمده بر دولت‌های غیر دموکراتیک، سنتی، باثبات و وابسته به آمریکا قوام یافته بود، به سمت دگرگونی رفت و موقعیت آمریکا در منطقه با تهدید اساسی رو به رو شد. درحالی‌که پیش از این آمریکایی‌ها با ارائه طرح‌هایی همچون خاورمیانه بزرگ و حمله نظامی به عراق و افغانستان، رویکرد تهاجمی و هژمون‌خواهانه‌ای را به نمایش می‌گذاشتند، اما در مواجهه با این قیام‌های مردمی ترجیح دادند که جوانب احتیاط را رعایت کنند و از دخالت نظامی در منطقه اجتناب کنند. هم‌زمان مقامات آمریکایی به کرات اعلام کردند که مسئولیت حفظ امنیت منطقه را به هم‌پیمانان منطقه‌ای خود واگذار کرده‌اند و از متحدین خود در منطقه درخواست کردند که در خصوص امنیت منطقه مسئولیت بیشتری را به عهده بگیرند.

در همین اثنا موضوع راهبرد جدید چرخش به شرق آسیا در سیاست خارجی آمریکا جدی شد و بر لزوم کاستن از میزان توجه به خاورمیانه و در مقابل افزایش تمرکز بر مهار کشورهای شرق آسیا تأکید شد. استراتژی چرخش به آسیا برای نخستین بار در سند راهبردی «تداوم رهبری جهانی آمریکا؛ اولویت‌های دفاعی در قرن ۲۱» در سال ۲۰۱۲ میلادی عنوان شد. همچنین دونالد ترامپ در «راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷» چین را به‌عنوان تهدید و یک قدرت تجدیدنظرطلب عنوان کرده است که بر اساس راهبرد «موازنه از راه دور»، هدف اصلی آمریکا مهار چین در مرزهای خود است.

به نظر می‌رسد این تغییرات در سیاست منطقه‌ای آمریکا نشان‌دهنده نوعی چرخش راهبردی در سیاست خارجی این کشور از هژمون‌طلبی به موازنه‌سازی است. آنچه در این مقاله دنبال خواهد شد به ویژگی‌های این چرخش راهبردی (چارچوب نظری) و چگونگی و چرایی پیگیری راهبرد جدید موازنه‌سازی از سوی ایالات متحده در منطقه و به‌ویژه دو کشور سوریه و بحرین که از مصادیق اتم و اکمل تغییر راهبرد آمریکا در منطقه هستند، می‌پردازد.

## پیشینه تحقیق

راهبرد آمریکا در منطقه جنوب غرب آسیا از جمله موضوعاتی است که مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته و هریک از زاویه دید خود به ابعادی از آن پرداخته‌اند. از جمله این پژوهشگران می‌توان به ادوارد هلی اشاره کرد که در مقاله‌ای تحت عنوان «یک استراتژی دفاعی برای ایالات متحده»، به نقد راهبرد تهاجمی آمریکا در زمان جرج بوش می‌پردازد و راهبرد بدیلی را پیشنهاد می‌دهد. از نظر وی یک‌جانبه‌گرایی، بلندپروازی و استراتژی تهاجمی دولت بوش پس از ۱۱ سپتامبر، موجب شده تا منافع ملی و جایگاه بین‌المللی آمریکا حتی در بین هم‌پیمانان آمریکا در اروپا و خاورمیانه تضعیف شود. از این‌رو نویسنده ضمن برشمردن ویژگی‌های یک راهبرد دفاعی، عمل به آن را توصیه می‌کند (Haley, 2004).

متیو کلی نویسنده دیگری است که به راهبرد سیاست خارجی آمریکا در منطقه جنوب غرب آسیا پرداخته است. او در پژوهشی با عنوان «سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و دولت سرمایه، بحث در تاریخ‌نگاری امپریالیسم»، به کاوش دلایل بنیادین سیاست امپریالیستی آمریکا در منطقه از نظر گاهی تاریخی پرداخته است. این نویسنده معتقد است تاریخ مواجهه آمریکا با خاورمیانه از دریچه تحلیل امپریالیسم قابل بازخوانی است. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که آمریکا همواره با مداخلات نظامی در خاورمیانه به دنبال اعمال هژمونی خود در این منطقه بوده و این مسئله ریشه در همبستگی دولت و سرمایه در آمریکا دارد (Kelly, 2014).

عمرو ثابت در مقاله‌ای با نام «ژئوپلیتیک نظم جهانی در حال تغییر: استراتژی آمریکا و تقلباً برای قلب اوراسیا»، درک اقدامات دستگاه تصمیم‌سازی ایالات متحده در سوریه و سایر نقاط خاورمیانه را در قالب ترس از بسط ژئوپلیتیکی منطقه و ظهور رقبایی جدیدی همچون روسیه، چین و ایران امکان‌پذیر می‌داند و معتقد است که آمریکا برای مهار رقبا از ساختارهای فکری و نظامی بهره‌برداری می‌کند (Sabet, 2015).

همچنین بو وانگ در مقاله «مطالعه‌ای در اصلاح راهبرد جاری خاورمیانه‌ای آمریکا»، با اشاره به تغییر اوضاع پیش‌آمده در منطقه، تغییر راهبرد آمریکا را یک ضرورت

برمی‌شمرد. به اعتقاد این نویسنده پس از پایان جنگ سرد، ایالات متحده با به دست آوردن جایگاه تنها ابرقدرت، دخالت‌های نظامی و سیاسی خود را بازآفرینی کرد؛ اما پس از جنگ ۲۰۰۳ میلادی در عراق جایگاه آمریکا در منطقه با به وجود آمدن شرایطی همچون افزایش قدرت دینی ایران، گسترش تروریسم و بیداری اسلامی به خطر افتاد. در چنین اوضاعی آمریکا به تنهایی نمی‌تواند با چالش‌های پیش‌آمده مقابله کند و باید با تعدیل استراتژی خود، از متحدینش در منطقه یاری بخواهد (Wang, 2013). آنچه نوشتار حاضر را از پژوهش‌های پیشین متمایز می‌کند، طرح و تبیین فرضیه چرخش راهبردی سیاست خارجی آمریکا در منطقه غرب آسیا با مفروض گرفتن پایه‌های نظری روابط بین‌الملل و به آزمون گذاردن این فرضیه با مقایسه دو مورد سوریه و بحرین بوده است.

## روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، از نوع مقایسه‌ای است و به‌طور مشخص از روش مقایسه جان استوارت میل استفاده شده است. میل به دو نوع مقایسه، مبتنی بر نظام‌های دارای بیشترین شباهت و یا نظام‌های دارای بیشترین تفاوت تأکید دارد؛ که در این پژوهش از مقایسه نظام‌های دارای بیشترین تفاوت استفاده شده است. این روش شامل مواقعی است که موارد بسیار متفاوتی با هم مورد مقایسه قرار می‌گیرند، اگرچه همه آن‌ها در متغیرهای وابسته مشترک هستند؛ بنابراین هر حالت دیگری که در زمان تحقیق وجود دارد، می‌تواند به‌عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شود. طراحی نظام‌های دارای بیشترین تفاوت با طراحی نظام‌های دارای بیشترین شباهت از نظر نقطه توجه و این واقعیت که در مورد یک متغیر دقیق به کار نمی‌رود، دارای تفاوت است. طراحی نظام‌های دارای بیشترین تفاوت از تفاوت‌های بین کشورها به جای شباهت‌های بین آن‌ها به‌عنوان متغیر استفاده می‌کند؛ زیرا جامعه‌شناسان دریافته‌اند که تفاوت‌های بین کشورها، شباهت‌های ممکن آن‌ها را در صورت وجود توضیح نمی‌دهند. ایده اصلی‌تر طراحی نظام‌های دارای تفاوت این است که در مواردی که دارای متغیرهای متفاوت است، تلاش می‌کند تا دریابد که چرا نتایج بین

آن‌ها در پایان مشابه است (Anckar, 2008). رویکرد پژوهش بنا به موضوع و ماهیت تحقیق، توصیفی-تبیینی و روش گردآوری داده‌ها نیز اسنادی-کتابخانه‌ای است.

## چارچوب نظری

چارچوب نظری - تحلیلی که برای تبیین راهبرد سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه و به‌طور خاص دو کشور سوریه و بحرین در نظر گرفته شده است، دارای شالوده‌ای واقع‌گرایانه است. در واقع از اصول نظری واقع‌گرایی ساختاری و به‌ویژه از نظریه واقع‌گرایی تدافعی برای تبیین، تصور و درک الگوی تصمیم‌گیری دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده از اوضاع پیش‌آمده در منطقه و فهم چرایی تجویز دستورالعمل متناسب با آن - موازنه‌سازی به جای هژمون‌طلبی - بهره گرفته شده است.

### واقع‌گرایی تدافعی (موازنه‌سازی)؛ جایگزین واقع‌گرایی تهاجمی (هژمون‌خواهی)

آنچه که سبب تشخیص رئالیسم تدافعی شده، ظهور و تولد رئالیسم تهاجمی «جان میرشایمر» بوده است. به عبارت دیگر رئالیسم تدافعی روی دیگر سکه رئالیسم تهاجمی است (نوروزی، ۱۳۹۷). واقع‌گرایان تهاجمی در پی افزایش قدرت نسبی هستند تا از این طریق با کاهش قدرت رقبایشان امنیت خود را در فضای هرج و مرج گونه نظام بین‌الملل تضمین کنند، در نقطه مقابل، واقع‌گرایان تدافعی فقط خواهان افزایش امنیت نسبی دولت‌ها در صحنه نظام بین‌الملل هستند (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵). در الگوی رفتاری تهاجمی، یک ابرقدرت در حصول به اهداف خود مبادرت به استفاده از تهدید و درنهایت زور علیه منافع امنیتی و استراتژیک ابرقدرت دیگر می‌نماید. جنگ‌های ناپلئونی و هیتلر در سطح نظام بین‌الملل برای ایجاد هژمونی نمونه‌هایی از این الگوی رفتاری است. بدیهی است که رفتار تهاجمی همیشه در راستای تغییر وضع موجود انجام می‌پذیرد (میلر، ۱۳۷۶: ۵-۴).

در مقابل واقع‌گرایان تدافعی، به دست آوردن قدرت حداکثری در هر شرایطی را با هدف دستیابی به هژمونی و درنهایت تضمین بقا قبول ندارند، چراکه نتیجه اقدام در راه

دستیابی به این هدف را موازنه‌گرایی از سوی سایر کشورها می‌دانند که ممکن است منافع و بقای بازیگر را به خطر بیندازد. کما اینکه در مورد حکومت ناپلئون و آلمان نازی این چنین شد (Mearsheimer, 2007: 75-76). منظور از موازنه‌سازی نیز تلاش کشور یا کشورها در جهت تفوق نیافتن سایر کشورهاست که با ابزار افزایش قدرت خود و یا تضعیف طرف مقابل (درواقع‌گرایی تدافعی از طرق به‌طور عمده غیر نظامی)، به دست می‌آید. ضمن اینکه هدف نهایی موازنه‌سازی افزایش قدرت ملی و تأمین منافع با استفاده از اختلافات سایر بازیگران است (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۹-۵۵). باید گفت که در نظریه واقع‌گرایی تدافعی فرض بر این است که محیط بین‌الملل چندان تهدیدآمیز نیست، یعنی امنیت چندان نایاب نیست و دولت‌ها که این را درمی‌یابند، دست به رفتار تهاجمی نمی‌زنند و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آن‌ها و منافعشان وجود دارد، واکنش نشان می‌دهند و این واکنش اغلب شامل موازنه‌سازی و بازداشتن تهدیدگر است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۳). در این دیدگاه منابعی که معمولاً صرف منابع خارجی می‌شود، برای تأمین نیازهای داخلی قابل مصرف است (جمشیدی، ۱۳۹۵: ۳۱).

با این اوصاف در این پژوهش برخلاف نظر واقع‌گرایان تهاجمی، اعتقاد بر این است که تصمیم‌گیرندگان در ایالات متحده، امنیت ملی و منافع راهبردی ایالات متحده را بنا به دلایلی که بدان خواهیم پرداخت؛ در گرو رفتار تهاجمی و افزایش قدرت در جهت تسلط کامل (هژمونی) نمی‌دانند تا بر این اساس دست به هر نوع اقدامی و به هر هزینه‌ای بزنند. به‌طور مشخص اجتناب از تهاجم نظامی و عدم پیروی از رویکرد میلیتاریستی یک‌جانبه در سوریه و بحرین نشان‌دهنده تدافعی بودن سیاست خارجی آمریکایی‌ها در این مناطق است و آن‌ها سعی دارند با حفظ موازنه از طریق کمترین دخالت و هزینه ممکن به اهداف خود دست یابند. به عبارت دیگر آمریکایی‌ها با پذیرش این واقعیت که دیگر قدرت برتر در منطقه نیستند، تنها به دنبال این هدف هستند که به واسطه متحدین خود در منطقه از بهبود جایگاه بازیگران دیگری همچون روسیه و محور مقاومت در منطقه جلوگیری کنند.

با در نظر گرفتن همین معناست که استفن والت از مشهورترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تدافعی معتقد است که آمریکا برای دستیابی به اهداف ژئوپلیتیک خود، باید تلاش کند تا انگیزه‌های سایر کشورها را برای مقاومت و مخالفت و درنهایت موازنه‌سازی در برابر خود کاهش دهد (Walt, 2000: 140). از نظر والت بهترین راه برای دستیابی به اهداف آمریکا در منطقه پیروی از یک سیاست واقع‌بینانه و متعادل قدرت و شبیه به سیاستی است که ایالات متحده از سال ۱۹۴۵ میلادی تا ۱۹۹۰ میلادی دنبال کرد. در این دوره، ایالات متحده به‌عنوان «متعادل‌کننده دریایی» در منطقه روابط امنیتی نزدیکی با چندین کشور داشت و منافع استراتژیک مشخصی داشت و هدف اصلی ایالات متحده جلوگیری از تسلط هر کشور واحد - به‌ویژه اتحاد جماهیر شوروی - بر منطقه بود. تا زمانی که خاورمیانه بزرگ به بسیاری از قدرت‌های جداگانه تقسیم شده بود، هیچ کشوری نمی‌توانست جریان نفت را متوقف کند و بیشتر تولیدکنندگان نفت، انگیزه‌های آشکاری برای فروش آن با قیمت بازار جهانی داشتند.

ایالات متحده نیازی به تسلط بر خود منطقه نداشت. فقط باید اطمینان پیدا می‌کرد که هیچ کشور دیگری این کار را نکند. بر این اساس، این کشور در بیشتر مواقع به متحدان محلی متکی بود و نیروهای نظامی خود را جز در لحظات کوتاه و نادر از منطقه خارج می‌کرد. حتی بعد از اینکه انقلاب ایران منجر به ایجاد کارگروه مشترک سریع الاستقرار شد، ایالات متحده آن واحدها را از منطقه به دور نگه داشت و تنها با برهم خوردن موازنه قدرت، آن‌ها را وارد منطقه کرد. ایالات متحده هنگام جنگ ایران و عراق از عراق جانب‌داری کرد و پس از حمله صدام حسین به کویت در سال ۱۹۹۰ میلادی، علیه عراق موازنه‌سازی کرد. (Walt, 2013)

محمدزاده ابراهیمی و همکاران نیز در این رابطه می‌نویسند: «به باور واشنگتن وقتی منافع حیاتی آمریکا در خطر نیست، بقیه کشورها باید مسئولیت و نگرانی بیشتری را متقبل شوند». اواما در آکادمی نظامی وست پوینت در مه ۲۰۱۴ میلادی، در این باره می‌گوید: «با جهانی مواجه هستیم که تهدید مستقیمی علیه آمریکا وجود ندارد که تا آستانه اقدام

نظامی پیش رود. در چنین وضعیتی ما به تنهایی عمل نمی‌کنیم و شرکای خود را برای اقدام دسته‌جمعی بسیج می‌کنیم» (محمدزاده ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۱). راهبرد اواما و ترامپ از این منظر تفاوت چندانی ندارد. یکی از جنبه‌های استمرار سیاست خارجی اواما در دوره ترامپ، تشویق متحدین به پذیرش بار بیشتر مسئولیت در منطقه است، همچنین ترامپ در برابر وسوسه ارسال تعداد زیادی از سربازان به سوریه و نقاط مهم، مقاومت کرد و مانند اواما مداخله عربستان سعودی در یمن را همراهی کرد (Thompson, 2018).

سیاست خارجی محتاطانه و خویشتن‌دارانه آمریکا منعکس‌کننده باور به محدودیت‌های قدرت ایالات متحده و خودداری از هدر رفتن منابع این کشور در موقعیتی آسیب‌زاست. در پیش گرفتن این رویکرد در سیاست خارجی با اصول واقع‌گرایی تدافعی همخوانی بسیاری دارد.

### راهبرد هژمون‌طلبی آمریکا در غرب آسیا

در گذشته آمریکا متحدین منطقه‌ای - ابتدا رژیم صهیونیستی، ایران و سپس عربستان سعودی - را برای محافظت از منافع آمریکایی (و غربی) در منطقه تقویت می‌کرد؛ اما صهیونیست‌ها از اعراب متنفر بودند، سعودی‌ها فاقد اراده یا ظرفیت عمل قاطع بودند و سپس شاه ایران در سال ۱۹۷۹ میلادی سرنگون شد. در واقع با انقلاب ایران، قوی‌ترین متحد منطقه‌ای آمریکا تبدیل به بزرگ‌ترین تهدید برای متحدان آمریکایی در سرتاسر منطقه شد، این موضوع ایالات متحده را وادار کرد که برای اولین بار از لحاظ نظامی در خلیج فارس درگیر شود (Pollack, 2015).

پایان جنگ ایران و عراق، اتمام جنگ سرد و حمله عراق به کویت، انگیزه‌های مضاعفی برای دست کشیدن از سیاست دخالت غیر مستقیم آمریکا در منطقه بودند. به دنبال حمله عراق به کویت، رئیس‌جمهور بوش فرصتی را برای ایجاد «نظم نوین جهانی» فراهم دید و تصمیم گرفت که از گزینه جنگ حمایت کند. «عملیات طوفان صحرا» از ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱ میلادی آغاز شد. آمریکایی‌ها در این عملیات با همراهی نیروهای مسلح ۳۱



کشور مختلف جنگیدند. طوفان صحرا در ۲۸ فوریه ۱۹۹۱ میلادی با موفقیت به پایان رسید. شکست صدام حسین اغلب اوج قدرت آمریکایی و نفوذ جهان توصیف می‌شد. یک تیتراژ آن را «اوج برتری نظامی آمریکا» (بلر ۲۰۱۶) نامید. این موضوع منجر به ایجاد پایگاه‌های جدید ایالات متحده در بحرین، کویت، قطر و عربستان سعودی شد (CRISTOL, 2018).

در ادامه همین روند، یازدهم سپتامبر نیز نقطه عطف تاریخی دیگری بود که تمایلات معطوف به یک‌جانبه‌گرایی و تقویت هژمونی آمریکا را افزایش داد. طرح خاورمیانه بزرگ نومحافظه‌کاران با این مفروض پی‌ریزی شد که مبارزه با تروریسم در غرب آسیا از رهگذر توسعه اقتصادی و گسترش حقوق بشر و دموکراسی قابل تحقق است، اما دخالت نظامی در عراق و افغانستان و اشغال طولانی‌مدت عراق نه تنها زمینه‌ای برای رشد تروریسم شد، بلکه نمایانگر سیاست هژمون‌طلبی آمریکا بود (محمودی و گودرزی، ۱۳۹۱: ۴۴۹).

اما با وقوع تحولات جدید در منطقه غرب آسیا پس از سال ۲۰۱۰ میلادی به نظر می‌رسید بار دیگر سیاست‌های مبتنی بر موازنه‌سازی و حمایت از متحدین به‌عنوان راهبردی عملیاتی‌تر و کم‌هزینه‌تر در دستور کار سیاست خارجی آمریکا قرار گرفته است که سعی می‌شود ابعاد آن با مطالعه‌ای مقایسه‌ای از عملکرد آمریکا در سوریه و بحرین توضیح داده شود.

### موازنه‌سازی راهبردی آمریکا در سوریه و بحرین

صرف نظر از رویگردانی آمریکا از رویکرد تهاجمی و دخالت مستقیم در سوریه و بحرین باید گفت که به‌رغم ماهیت یکسان دموکراسی‌خواهانه اعتراضات در این دو کشور، سیاست خارجی آمریکا در قبال آن‌ها از الگوی رفتاری یکسانی پیروی نکرده است که علت و چرایی آن را می‌توان در قالب راهبرد موازنه‌سازی توضیح داد. هدف از پیگیری راهبرد موازنه‌سازی چنان که گفته شد جلوگیری از افزایش نفوذ و قدرت رقبا و کاهش تهدیدات ناشی از آن است. راهبرد موازنه‌سازی آمریکا در سوریه و بحرین، طیف و مجموعه‌ای از کنش‌های سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و مالی را در برمی‌گیرد که متناسب با وضعیت این دو کشور از هر کدام از این ابزارها استفاده شده است.

## ابعاد سیاسی و دیپلماتیک راهبرد آمریکا در سوریه

در زمینه سیاسی و دیپلماتیک، آمریکا همواره به گونه‌ای عمل کرده است تا حکومت بشار اسد را تحت فشار قرار دهد. در ادامه سعی می‌شود که چگونگی اعمال راهبرد موازنه‌سازی آمریکا از منظر سیاسی و دیپلماتیک توضیح داده شود.

### سازمان‌دهی و حمایت از مخالفین جهت تضعیف نظام سوریه

نیروهای مخالف اسد که مورد حمایت و سازمان‌دهی آمریکا هستند، شامل مخالفین داخلی و خارجی می‌شوند. در داخل سوریه رئیس‌جمهور اواما و دولت وی از ماه اوت سال ۲۰۱۱ میلادی خواستار برکناری دولت بشار اسد شده است و ائتلافی از نیروهای انقلابی و مخالف را به‌عنوان نماینده مشروع مردم سوریه به رسمیت شناخته و به ارائه کمک‌هایی به این ائتلاف می‌پردازد (sharp and Blanchard, 2013). در خارج از مرزهای سوریه نیز آمریکا با ایجاد ائتلافی به نام «محور اعتدال»، در بحران سوریه در پی رسیدن به این برنامه است (سیمبر و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۴). محور اعتدال متشکل از کشورهای عربستان سعودی، مصر، اردن و کشورهای خلیج فارس، به جز قطر است که هدف آن‌ها ایجاد موازنه در برابر محور مقاومت با هم‌پیمانی آمریکاست (AlSaied, 2017)؛ بنابراین ایالات متحده با حمایت و ساماندهی مخالفان داخلی و خارجی دولت اسد در صدد است تا ضمن مبارزه و تضعیف دولت سوریه به موازنه‌سازی در منطقه مبادرت نماید.

### هجمه رسانه‌ای و منزوی‌سازی رژیم بشار اسد

در شرایط جنگ، در زمان خواندن مدارک متضاد، پیروی از برخی اصول کلیدی ضروری است. گروه متخاصم همیشه علاقه به بی‌اعتبار کردن و حذف حریف خود دارد. به همین دلیل، باید شواهد آن را در برابر حریف با سوء ظن جدی مشاهده کرد. به‌عنوان مثال، نور راسن، روزنامه‌نگار آمریکایی، «جنگجویان مخالف مرده» را به‌عنوان غیر نظامیان بی‌گناه که توسط نیروهای امنیتی سوریه کشته شده‌اند، توصیف کرد (Anderson, 2015). درگیری‌های کنونی سوریه به‌نوعی جنگ نیابتی در مقابل آمریکا و متحدینش تعبیر می‌شود.

رسانه‌های گوناگون (تلویزیون، رادیو و اینترنت)، یا به صورت عمدی (همان‌طور که در روبرت مرداک پذیرفت که او از دارایی‌های رسانه‌ای خود برای به دست آوردن حمایت عمومی از جنگ عراق استفاده کرده است) یا به طور سهوی (از طریق پذیرش بدون سؤال یا بررسی دوگانه اطلاعات یا اظهارات طرفین با منافع متضاد) در پیشروی منافع ملی ایالات متحده نقش دارند (Simons, 2016: 2).

با وقوع حمله با سلاح‌های شیمیایی در نزدیکی دمشق در ۲۱ اوت ۲۰۱۳ میلادی، اوپاما و کری با برچسب‌زنی از داشتن شواهد قطعی در مورد گناهکار بودن اسد در حادثه شیمیایی خبر دادند. در حالی که اطلاعات قابل توجهی به دست آمده بود که نشان می‌داد، دقیقاً مسئول اصلی حمله چه کسی بوده است. خبرگزاری «سی بی اس» مانند دولت اوپاما بی‌آنکه مشخص کند چه اسنادی مبنی بر مسئولیت اسد در حملات شیمیایی دارد، رژیم سوریه را شایسته مواخذه می‌دانست. «واشنگتن تایمز» ادعا کرد که «گزارش سازمان ملل، متحیرانه و غیر قابل انکار است و شواهد به وضوح نشان می‌دهد که تنها رژیم سوریه می‌توانسته این حمله را انجام داده باشد». در حقیقت، اگرچه ثابت شد که سلاح‌های شیمیایی مورد استفاده قرار گرفته است، اما گزارش سازمان ملل هیچ‌گاه گروه خاصی را سرزنش نکرد (Simons, 2016: 9).

به همین جهت می‌توان مدعی شد که رسانه‌های آمریکایی در کنار دولتمردان این کشور مواجهه بی‌طرفانه‌ای با حوادث سوریه نداشته‌اند و در مواردی با انعکاس وارونه واقعیت، در صدد مشروعیت‌زدایی و منزوی‌سازی رژیم اسد در عرصه داخلی و بین‌المللی برآمده‌اند.

### ابعاد سیاسی و دیپلماتیک راهبرد آمریکا در بحرین

برخلاف آنچه در سوریه ذکر شد، در بحرین، ایالات متحده به دنبال تقویت حکومت آل خلیفه بوده است و در این راه از ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک خود بهره گرفته است که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

### تقدیر از روند اصلاحات سیاسی در بحرین

در سال ۱۹۹۹ میلادی پس از روی کار آمدن شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه، او برخلاف رویه پدرش در ابتدا با آزادی هزاران زندانی سیاسی و اجازه بازگشت به تبعیدی-ها، اصلاحاتی را صورت داد و در نتیجه روزنامه‌های مخالف، گروه‌های حقوق بشر و سازمان‌های غیر دولتی ایجاد شدند. البته فعالیت احزاب ممنوع شد و در عوض انجمن‌های سیاسی اجازه فعالیت پیدا کردند. شیخ حمد متعهد به تدوین قانون اساسی جدید شد و در سال ۲۰۰۲ میلادی مجوز فعالیت مجدد پارلمان را صادر کرد. در چنین شرایطی جمعیت شیعی «الوفاق» برخلاف سایر گروه‌های سیاسی شیعه که انتخابات را تحریم کرده بودند در انتخابات شرکت کرد و توانست آراء چشمگیری را به دست آورد؛ اما به‌رغم حضور انجمن «الوفاق» در کنار گروه‌های سنی در پارلمان بحرین، عملاً پارلمان در برابر دولت سنی، قدرتی برای انجام اصلاحات نداشت. این موضوع سبب تظاهرات ۱۲۰ هزار نفری در ژانویه ۲۰۰۹ میلادی شد. همچنین ادامه سیاست‌های سرکوبگرانه و ضد شیعی سبب ناامیدی جامعه بحرین از روند اصلاحات شد و زمینه اعتراضات و تظاهرات گسترده سال ۲۰۱۱ میلادی را فراهم ساخت (خواججه‌سروی و رحمتی‌پور، ۱۳۹۶، ۱۹۹).

از این‌رو در ۱۴ فوریه موسوم به روز خشم و هم‌زمان با دهمین سالگرد اعلام «منشور عمل ملی»<sup>۱</sup> از سوی حمد بن عیسی در سال ۲۰۰۱ میلادی برای انجام اصلاحات، اولین تظاهرات و اجتماع در میدان لولو شکل گرفت. کشتارها در چند روز بعد، بحران سیاسی را در این جزیره کوچک به نقطه اوج رساند. درحالی‌که قبل از آن خواسته‌های مشخص مردم و طرح گفت‌وگوی ملی از سوی نخست‌وزیر بحرین، فضایی برای حل و فصل مسائل به وجود آورده بود، اما کشته شدن عده‌ای از معترضین و افزایش استفاده از خشونت و سرکوب توسط نیروهای امنیتی، این فضا را تنگ‌تر کرد (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

در چنین شرایطی، ایالات متحده در ابتدای تظاهرات، درجه‌ای از بی‌طرفی را نشان داد، اما زمانی که درگیری‌ها شدت پیدا کرد، حمایت خود را از حکومت بحرین

افزایش داد. در ۲۵ فوریه دانیلون مشاور امنیت ملی آمریکا در تماسی با ولیعهد، ابتکار طرح گفتگوی ملی را ستایش کرد و از او خواست تا از حقوق جهانی در بحرین از جمله حق تجمع مسالمت‌آمیز در بحرین حفاظت کند. در حالی که معترضان حرکت حمد بن عیسی آل خلیفه در اخراج چند وزیر کابینه خود را در پاسخ‌گویی به تقاضای خود ناکافی می‌دانستند، او با ما از اقدام پادشاه حمایت کرد. او در یک نشست مطبوعاتی فوری گفت «من از اعلام تغییر مهم در کابینه توسط شاه بن عیسی استقبال می‌کنم و به تعهد او به اصلاحات اذعان می‌کنم. ایالات متحده از طرح گفتگوی ملی به رهبری ولیعهد حمایت می‌کند» (Cooper and others, 2014: 371).

### حمایت از دخالت نظامی سرکوب‌گرانه خارجی در بحرین

آمریکا در برابر سرکوب و خشونت دولت بحرین و دخالت عربستان سعودی در این کشور سکوت کرده و در ظاهر همچنان رژیم آل خلیفه را توصیه به اصلاح سیاسی و گفت‌وگوی ملی می‌کند. هیلاری کلینتون در سفر ۳ دسامبر ۲۰۱۰ میلادی خود به بحرین گفته بود: «تحت تأثیر تعهد دولت بحرین به مسیر دموکراتیکی که در حال پیمودن آن است، قرار گرفته‌ام» (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲۲). هیلاری کلینتون همچنین در مورد ورود نیروهای شورای همکاری خلیج فارس به بحرین، این را حق بحرین به عنوان حق حاکمیت آن کشور دانست که نیروهای شورای همکاری خلیج فارس را به قلمروی خود به واسطه موافقت‌نامه امنیتی دفاعی دعوت کند (بهرامی، ۱۳۹۷). افزون بر این، مروری بر وقایع اخیر بحرین نشان می‌دهد، مطالبات مدنی و مسالمت‌آمیز مردم بحرین، متعاقب سفر برخی مقامات عالی‌رتبه نظامی و امنیتی آمریکا به این کشور، با برخورد نظامی و امنیتی مواجه می‌شود (امیر عبداللهیان، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

این در حالی است که آمریکا به صورت مداوم و هم‌زمان، دخالت نظامی سایر کشورها در سوریه را محکوم می‌کند که این موضوع نیز نشان‌دهنده اعمال سیاست‌های عمل‌گرایانه این کشور در منطقه با هدف حفظ موازنه منطقه‌ای است.

## ابعاد مالی و اقتصادی راهبرد آمریکا در سوریه

ایالات متحده در طول بحران سوریه با پیگیری سیاست‌های مالی و اقتصادی به پیگیری سیاست موازنه راهبردی پرداخته است که مهم‌ترین آن‌ها اعمال تحریم دولت سوریه و حمایت مالی از مخالفان اسد بوده است.

### اعمال تحریم علیه سوریه

تحریم علیه سوریه شامل مجموعه‌ای از تحریم‌ها توسط دفتر کل دارایی‌های خارجی آمریکا<sup>۱</sup>، وزارت خزانه‌داری بریتانیا<sup>۲</sup>، اتحادیه اروپا، سازمان ملل متحد و چندین نهاد نظارتی دیگر، به‌عنوان یکی از جامع‌ترین تحریم‌های در حال اجرا است. تحریم‌ها در پاسخ به حمایت دولت سوریه از تروریسم بین‌المللی و نقض حقوق دموکراتیک و حقوق بشر اعمال شده است. تحریم‌ها از زمان آغاز، چندین بار به دلیل افزایش خشونت در منطقه افزایش یافته‌اند. تحریم‌های اعمال‌شده در حال حاضر شامل محدودیت‌های تجاری، ممنوعیت سفر و نگه‌داشتن دارایی‌های برخی مقامات سوریه و همچنین ممنوعیت سرمایه‌گذاری در سوریه توسط اشخاص آمریکایی است (complyadvantage.com, 2018). همچنین رئیس‌جمهور اواما در اوت ۲۰۱۱ میلادی در فرمان اجرایی ۱۳۵۸۲، دولت سوریه و شخص بشار اسد را تحریم کرد. بر این اساس تمام دارایی‌های دولت سوریه مسدود شد و اتباع ایالات متحده از تجارت و معامله با دولت سوریه منع شدند و واردات فرآورده‌های نفتی نیز از سوریه ممنوع شد (احمد خان‌بیگی، ۱۳۹۲: ۱۰۲۰).

### حمایت مالی از مخالفان اسد

دولت اواما تمایل خود را برای حمایت بیشتر از متحدینش در سوریه نشان داده است. وی در سخنرانی ماه می خود در دانشکده افسری اظهار داشت که «باید حمایت‌هایمان را

---

1. OFAC: Office for Foreign Assets Control  
2. HM Treasury

در سوریه از کسانی که بهترین جایگزین برای تروریست‌ها و دیکتاتورهای بی‌رحم هستند، افزایش دهیم). در ۲۶ ژوئن دولت اواما اعلام کرد در حال بررسی کمک‌های بیشتر به مبارزان میانه‌رو در سوریه است که در حال جنگیدن با دولت اسد و داعش هستند و از کنگره درخواست کرد تا ۵۰۰ میلیون دلار برای آموزش و تجهیز مبارزان تصویب کند. در ماه سپتامبر اواما بار دیگر از کنگره درخواست تصویب منابع اضافی کرد تا از مخالفان سوری حمایت کند (Lang and others, 2014: 1).

همچنین دولت آمریکا در سال ۲۰۱۲ میلادی از عزم خود برای ایجاد یک دفتر آژانس توسعه بین‌المللی جهت برنامه ابتکارات انتقالی سوریه به کنگره خبر داد که در آن هزینه‌های اولیه آن ۵ میلیون دلار برآورد گردیده است و هدف آن حمایت ایالات متحده از تغییر نظام سیاسی سوریه در بلندمدت است (احمد خان‌بیگی، ۱۳۹۲: ۱۰۲۰).

در کنار این کمک‌های مالی مستقیم، آمریکایی‌ها درصدد ارائه کمک‌های مالی از طریق سایر کشورها نیز هستند. گروه دوستان سوریه یکی از راه‌هایی است که دولت ایالات متحده از آن برای حمایت از مخالفان دولت بشار اسد استفاده می‌کند. این گروه مجموعه‌ای از کشورها و نهادهای بین‌المللی است که در خارج از شورای امنیت برای حل بحران سوریه تشکیل شده است.

در دومین نشست این گروه که در ماه آوریل در استانبول برگزار شد، دولت‌های عربی ۱۰۰ میلیون دلار را برای پرداخت دستمزد مبارزان علیه دولت بشار اسد خواستار شدند. علاوه بر این شورای ملی سوریه اعلام کرد که آن‌ها حدود ۱۷۶ میلیون دلار کمک دریافت کرده‌اند که حدود ۱۲ میلیون دلار آن از سوی ایالات متحده بوده است (وئوتقی و صفری، ۱۳۹۵: ۱۱۴). در واقع بر اساس سیاست موازنه راهبردی، آمریکا درصدد است تا در جهت تقویت متحدین و تضعیف رقبای منطقه‌ای به کمک‌های مالی به آن‌ها مبادرت ورزد و این هدف را تا جای ممکن از طریق غیر مستقیم و با کمک سایر شرکای منطقه‌ای محقق کند.

## ابعاد مالی و اقتصادی راهبرد آمریکا در بحرین

برخلاف سیاست اقتصادی که آمریکا در مورد سوریه در پیش گرفته است، در بحرین هیچ اقدامی برای تحریم و مجازات اقتصادی این کشور انجام نداده است و همچنان به فعالیت گسترده اقتصادی خود در این کشور ادامه می‌دهد.

### حمایت از اقتصاد بحرین

اقتصاد بحرین نسبت به سایر متحدین آمریکا در شورای همکاری خلیج فارس ضعیف‌تر است و در پاسخ‌گویی به مطالبات اقتصادی اکثریت شیعه همواره با مشکلاتی روبه‌رو بوده است. از این‌روست که آمریکا با سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور (شامل فعالیت ۱۸۰ شرکت آمریکایی در بحرین و مراودات تجاری ۲ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۷ میلادی) و انعقاد پیمان تجاری دوجانبه از سال ۲۰۰۴ میلادی در جهت تقویت اقتصاد این متحد قدیمی که از سال ۱۹۴۸ میلادی میزبان نیروی دریایی آمریکا است، تلاش کرده است. در سال ۲۰۱۴ میلادی، نزدیک به ۸۰ درصد درآمد دولتی این کشور از فروش هیدروکربن‌ها به دست می‌آمده که با نزول قیمت نفت، کمبودهای مالی تشدید شده است. از جمله کمک‌های مالی آمریکا به بحرین می‌توان به حمایت‌های مالی مؤسسه ابتکار مشارکت آمریکا و خاورمیانه<sup>۱</sup> در کمک به شرکت‌های کوچک و متوسط بحرین و همچنین کمک ۳,۵ میلیون دلاری صندوق حمایت‌های اقتصادی<sup>۲</sup> اشاره کرد. (Katzman, 2018: 28)

### تداوم مراودات تجاری و سرمایه‌گذاری اقتصادی در بحرین

در حالی که قطع و یا کاهش ارتباطات اقتصادی آمریکا با بحرین می‌تواند به عنوان ابزاری در جهت اصلاح روند سیاسی حاکم بر این کشور مورد استفاده قرار گیرد، مشکل به نظر می‌رسد که چنین اتفاقی بیفتد. چراکه هم بحرین به آمریکا نیاز دارد و هم ایالات متحده

---

1. MEPI  
2. ESF



نیازمند بحرین است. توقع این بود که واشنگتن بحرین را با ممنوعیت فروش اسلحه مواجه کند، همچنین می‌توانست از سیتی بانک، مایکروسافت، آمریکن اکسپرس و دیگر شرکت‌های آمریکایی بخواهد که بحرین را ترک کنند و یا می‌توانست تهدید به قطع تفاهم‌نامه تجارت آزاد آمریکا و بحرین کند، اما آمریکا هیچ جایگزین واقعی‌ای برای بحرین در منطقه ندارد و بعید به نظر می‌رسد که مقامات آمریکایی در قبال این تقاضاهای حقوق بشری انعطاف نشان دهند (11: Saab, 2016). این موضوع نیز در چارچوب حمایت از متحدین منطقه‌ای در جهت حفظ وضع موجود منطقه که از مؤلفه‌های سیاست موازنه راهبردی شمرده شد، قابل تحلیل است.

### اهداف راهبرد موازنه‌سازی آمریکا در منطقه

تاکنون به چرایی و چگونگی پیگیری راهبرد موازنه‌سازی از سوی ایالات متحده در منطقه با تمرکز بر مقایسه سوریه و بحرین پرداخته شد. در ادامه بر آن خواهیم بود که به تبیین اهداف پیگیری راهبرد موازنه‌سازی در منطقه بپردازیم.

### منحرف کردن و مهار موج دموکراسی‌خواهی و آمریکاستیزی در منطقه

از زمانی که در کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن و عربستان و دیگر کشورهای عربی جنبش‌هایی راه افتاد، تحولات منطقه عربی به سمت و سویی رفت که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان شاهد شکل‌گیری نظم منطقه‌ای جدیدی هستیم. در واقع با وقوع انقلاب‌های عربی - اسلامی، تمامی معادلات سیاسی و راهبردی منطقه تغییر کرد و معادلات جدیدی شکل گرفت (سلطانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰۲).

اهمیت این نظم جدید تا جایی است که آمریکا نیز ناچار به بروز واکنش‌ها و اتخاذ استراتژی‌هایی در برخورد با تحولات مذکور بوده است. تلاش جهت حفظ وضع موجود، جهت‌دهی به شیوه‌های انتقال قدرت و مدیریت انتخابات از استراتژی‌های کلان ایالات متحده در قبال تحولات و انقلاب‌های شکل‌گرفته موسوم به بیداری اسلامی در

کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است (غفوری، ۱۳۹۵: ۱). به طور کلی می توان گفت که راهبرد اصلی مقامات ارشد واشنگتن، پس از شکست سیاست مهار و شکست جنبش های مردمی در خاورمیانه عربی، بر هدایت و کنترل قیام های مردمی با هدف روی کار آوردن رهبران همسو و یا ممانعت از حکومت رهبران غرب ستیز تعلق گرفته است. برای نمونه باراک اوباما و هیلاری کلینتون در واکنش به انقلاب مردمی مصر مطرح نمودند که از راهبرد «دموکراسی هدایت شده» یا «دموکراسی کنترل شده»، استفاده خواهند نمود (خسروی و مهاجری، ۱۳۹۲: ۴۴). از این رو به نظر می رسد به همان نسبت که منافع رژیم های اقتدارگرا و محافظه کار خاورمیانه با لزوم مهار و محو حرکت های مردمی پیوند خورده است، به همان نسبت منافع ایالات متحده نیز با پیشگیری از روی کار آمدن جریانات و گروه های سیاسی ضد آمریکایی-ضد غربی از دل حرکت های مردمی در ارتباط است (سلیمانی و قاسمی، ۱۳۹۳: ۴۶). این راهبرد چنانچه به تفصیل در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، در مورد سوریه و بحرین نیز به اجرا گذاشته شده است.

### پیگیری منافع اقتصادی در کشاکش بحران

به ازای پیگیری و اجرای سیاست موازنه سازی در منطقه، منافع اقتصادی نیز نصیب آمریکا می شود که در ادامه مهم ترین آن ها مورد اشاره قرار می گیرند.

#### ایجاد رقابت تسلیحاتی و فروش اسلحه در منطقه

همان طور که باری بوزان اذعان دارد، کشورهای شمال از وابستگی و رقابت کشورهای جهان سوم به تهیه تسلیحات به عنوان منبع نفوذ استفاده می کنند و فشارهای اقتصادی و امنیتی عمده ای را به این کشورها در جهت وفق دادن تسلیحات خود با استاندارد فناوری روز دنیا که در اختیار کشورهای شمال است، اعمال می کنند. این عامل کشورهای جهان سوم را به طور فزاینده ای در برابر تحولاتی که در محیط امنیتی منطقه خویش رخ می دهد، آسیب پذیر می کند (موسوی، ۱۳۹۶: ۱۱۳). این وضعیت پس از بیداری اسلامی در منطقه به

وجود آمده است. آمریکا نیز در پرتو بحران آفرینی در منطقه در پی آن است تا بازار مناسبی را برای فروش تسلیحات خود به وجود آورد. شواهد موجود نشان می‌دهد که هم‌زمان با تحولات بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه، فروش تسلیحات آمریکا به سه برابر افزایش یافته است (جعفری و پیر محمدی، ۱۳۹۳: ۴۶).

در همین ارتباط می‌توان به گزارش سالانه انستیتوی جهانی پژوهش صلح، موسوم به سیپری<sup>۱</sup>، درباره هزینه‌های نظامی و تجارت اسلحه جهان در سال ۲۰۱۳ میلادی اشاره کرد. بر پایه این گزارش، آمریکا با ۶۴۰ میلیارد دلار و چین، روسیه و عربستان به ترتیب با ۱۸۸، ۸۸ و ۶۷ میلیارد دلار، بیشترین بودجه نظامی را داشته‌اند. عربستان با هزینه ۹،۳ درصد از تولید ناخالص داخلی خود بیشترین سهم این شاخص در سطح جهان را دارد. نکته جالب، صدرنشینی آمریکا در بین فروشندگان اسلحه است که ۲۹ درصد کل فروش تجارت مرگ را در اختیار دارد (خبرگزاری فردا، ۱۳۹۳/۱/۲۸)؛ بنابراین می‌توان به ایجاد رقابت تسلیحاتی و فروش گسترده اسلحه به‌عنوان یکی از انگیزه‌های اصلی پیگیری سیاست موازنه راهبردی در منطقه توسط ایالات متحده آمریکا اشاره داشت.

### کاهش قیمت نفت به‌واسطه درگیری بازیگران فعال در سوریه و بحرین

در شرایطی که انتظار می‌رفت به دنبال ناآرامی‌های منطقه‌ای، قیمت جهانی نفت به‌طور طبیعی افزایش پیدا کند، اما برخلاف انتظار این اتفاق نیفتاد، بلکه کاهش قابل توجه قیمت نفت نیز حادث شد. تا جایی که در سال ۲۰۱۴ میلادی (اوج تنش‌های منطقه)، قیمت جهانی نفت بیشترین کاهش قیمت سالانه را از زمان بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی تجربه کرد. تقریباً کل این سقوط آزاد قیمت نفت از ماه ژوئن به این طرف اتفاق افتاد، یعنی زمانی که قیمت‌ها بالای ۱۰۰ دلار در هر بشکه بود و در معاملات پایان سال، قیمت نفت برنت به ۵۷ دلار و ۳۳ سنت و نفت وست تگزاس اینترمدیت به ۵۳ دلار و ۲۷ سنت رسید. اگرچه تأثیر عواملی همچون افزایش تولید نفت آمریکا و کانادا و رسیدن تولید نفت آمریکا به ۹

میلیون بشکه در روز در کنار کاهش رشد اقتصادی چین، ژاپن و اروپا غیر قابل چشم‌پوشی است (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۳/۱۰/۱۲)؛ اما افزایش تولید عربستان با هدف رقابت‌های منطقه‌ای نیز بسیار قابل توجه است. عربستان از سال ۲۰۱۴ میلادی تولید نفت خود را به میزان بی‌سابقه افزایش داد و به رکورد ۱۰,۷ میلیون بشکه در روز رساند؛ امری که موجب کاهش بیش از ۵۰ درصدی بهای نفت شد. در اثر این اقدام، طی سال‌های گذشته، افت شدید قیمت نفت، بسیاری از تولیدکنندگان را با مشکل کاهش بودجه مواجه کرد و پیامدهای اقتصادی ناشی از آن به اعتراض و ناآرامی در برخی کشورهای خاورمیانه و آمریکای لاتین منجر شد (پرس تی وی، ۱۳۹۵/۰۲/۱۵).

اساساً یکی از اهدافی که عربستان در موضوع کاهش قیمت نفت دنبال می‌کند به موضوع فشار بر ایران برمی‌گردد. از دهه ۱۹۷۰ میلادی تاکنون، استفاده عربستان سعودی از نفت خام به‌عنوان سلاحی در برابر رقیب خود ایران، بی‌سابقه نبوده است. در نوامبر ۲۰۰۶ میلادی، نیز نواف عبید، یکی از مشاوران امنیتی عربستان سعودی، در مقاله‌ای در واشنگتن پست نوشت: «اگر عربستان سعودی تولیدات نفت خام را افزایش و قیمت را تا پنجاه درصد کاهش دهد، این مسئله برای ایران ویران‌کننده خواهد بود و توانایی‌های ایران را در هدایت صدها میلیون شبه‌نظامی شیعه در عراق و دیگر مناطق، کاهش خواهد داد». هدف دیگری که سعودی‌ها با هماهنگی آمریکا دنبال می‌کنند، حمایت از کاهش قیمت برای فشار بر روسیه، هم‌زمان با فشارهای اقتصادی آمریکا و اتحادیه اروپا بر مسکو است؛ زیرا تنبیه روسیه بر سر مسئله سوریه و همچنین اوکراین از جمله مواردی است که در بعد سیاست‌های منطقه‌ای و همچنین همراهی بین‌المللی برای عربستان حائز اهمیت بوده و هست (خبرگزاری الوقت، ۱۳۹۳/۱۰/۲۰).

درواقع ایالات متحده در راستای پیگیری سیاست موازنه‌سازی، با استفاده از اختلافات قدرت‌های منطقه‌ای از سیاست‌های نفتی متحد خود عربستان سعودی، حمایت می‌کند و با کاهش قیمت جهانی نفت از این طریق، ضمن فشار آوردن به رقبای خود روسیه و ایران، زمینه را برای کسب منافع اقتصادی فراهم می‌کند.

## نتیجه‌گیری

در شرایط کنونی تغییر در ساخت قدرت منطقه، الزامات راهبردی و رفتاری تازه‌ای را بر سیاست خارجی آمریکا بار کرده است. نقش تعیین‌کننده جنبش‌های مردمی در تغییر ساخت حکومت کشورهای وابسته به آمریکا، ایجاد ائتلاف‌های ضد آمریکایی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و برهم خوردن رابطه استراتژیک آمریکا و رژیم صهیونیستی با کشورهای در معرض تحولات ساختاری، موجب کنار گذاشتن راهبرد ایدئولوژیک و تهاجمی پس از یازده سپتامبر شده و در عوض سیاست عمل‌گرایانه و محافظه‌کارانه موازنه‌گرایی جایگزین شده است. در راهبرد موازنه به جای دستیابی به هژمونی به جلوگیری از افزایش قدرت سایر بازیگران تأکید می‌شود. از این‌رو آمریکا سیاست خاورمیانه بزرگ را با اهداف کوتاه‌مدت‌تر و دست‌یافتنی‌تری همچون جلوگیری از قدرت گرفتن محور مقاومت، ممانعت از شکل‌گیری ائتلاف با قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر روسیه و چین، منحرف کردن و مهار موج دموکراسی‌خواهی و آمریکاستیزی در منطقه، ایجاد رقابت تسلیحاتی و فروش اسلحه در منطقه و کاهش قیمت نفت به واسطه درگیری بازیگران فعال در منطقه تعویض کرده است. تحلیل چرخش راهبردی سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا، تنها از رهگذر توجه به تغییرات ساخت و هندسه قدرت در منطقه امکان‌پذیر است. به این دلیل که ساخت درونی قدرت، نهادها و کنشگران تصمیم‌ساز و فرآیندهای منجر به اتخاذ راهبردهای جدید در آمریکا، تغییر چندانی نداشته‌اند و در فرض پذیرفتن تعیین‌کنندگی جایگزینی سیاست‌ها با تغییر رئیس‌جمهور، در این مقاله نشان داده شد که موازنه‌سازی و اجتناب از رفتار تهاجمی، راهبرد مشترک هر دو حزب و رئیس‌جمهور آمریکا بوده است. آنچه که در این مقاله سعی بر صورت‌بندی آن رفت، توضیح واکنش دوگانه و متعارض ایالات‌متحده در مواجهه با دموکراسی‌خواهی در سوریه و بحرین بود که با واکاوی مفهومی و نظری راهبرد موازنه و چگونگی و غایات پیگیری این سیاست، نشان داده شد که رفتار متعارض آمریکا که در ذیل راهبرد منطقه‌ای آن قابل درک است، متأثر از سیاست موازنه‌گرایی بوده که نشان‌گر افول فزاینده سیاست‌های جاه‌طلبانه و تضعیف جایگاه و موقعیت آمریکا در منطقه غرب آسیا است.

## فهرست منابع و ماخذ

### الف) منابع فارسی

- ابراهیمی، شهروز؛ صالحی، محمدرضا و پارسایی، سید مهدی (۱۳۹۱)، «بررسی واکنش‌های آمریکا و عربستان به خیزش مردمی در بحرین»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره دهم.
- احمدخان بیگی، سمانه (۱۳۹۲)، «تأثیر سیاست آمریکا و اروپا در بحران سوریه بر اختلافات فرآتلاتنیک»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هفتم، شماره ۴، ۱۰۳۶-۱۰۱۳.
- امیر عبداللهیان، حسین (۱۳۹۰)، «ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب، مطالعه موردی بحرین»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره دوم.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول.
- بهرامی، محمد (۱۳۹۷)، «بحرین چالش سیاست خارجی آمریکا»، مرکز مطالعات خلیج فارس.
- جعفری، علی‌اکبر و پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۳)، «تأثیر بیداری اسلامی بر اتحاد راهبردی آمریکا - اسرائیل»، دو فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال سوم، شماره ششم.
- جمشیدی، محمد (۱۳۹۵)، «تجدید توازن: استراتژی کلان ایالات متحده در دوره اوباما»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره ۳.
- خسروی، محمدعلی و مهاجری، رقیه (۱۳۹۲)، «مداخله‌گری‌های آمریکا در خیزش‌ها یا انقلاب‌های ۲۰۱۱ خاورمیانه و سناریوهای دخالت آمریکا در سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ششم، شماره ۲۲.
- خواجه‌سروی و رحمتی‌پور (۱۳۹۶)، «هویت و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات بحرین»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره ۳.
- رضایی، مسعود و جهانیان، شهاب (۱۳۹۳)، «انقلاب بحرین، بیداری اسلامی و علل ناکامی آن»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۳۶.
- سلطانی‌نژاد، احمد؛ ابراهیمی، نبی‌الله و نجفی، مصطفی (۱۳۹۵)، «منافع و ملاحظات قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۷.
- سلیمانی، رضا و قاسمی، بهزاد، «مقایسه رویکرد انقلاب اسلامی و ایالات متحده به نقش مردم در بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه (۲۰۱۴-۲۰۱۱)»، فصلنامه علمی و پژوهشی «پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۱۱.
- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۵)، اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)، تهران، نشر میزان.
- سیمبر، رضا؛ پادروند، مهدی و عزتی، محسن (۱۳۹۶)، «بررسی سیاست خارجی ایران در بحران سوریه با تأکید بر نظریه موازنه تهدید (۲۰۱۷-۲۰۱۱)»، دو فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، سال سوم، شماره ۱.

- غفوری، موسی (۱۳۹۵)، «بررسی سیاست‌های چندگانه و متضاد آمریکا در مواجهه با بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی»، سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در علوم انسانی.
- محمدزاده ابراهیمی، فرزاد؛ ملکی، محمدرضا و امام‌جمعه‌زاده، سید جواد (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی آمریکا در پرتو راهبرد محور آسیایی دولت اوباما»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۳.
- محمودی، محسن؛ گودرزی، سهیل (۱۳۹۱)، «سیاست نرم‌افزاری ایالات‌متحده در خاورمیانه، مقایسه جورج بوش و باراک اوباما»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، شماره ۲.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت.
- موسوی، سید محمد (۱۳۹۶)، «واقع‌گرایی ساختاری و جایگاه سوریه در سیاست‌های منطقه‌ای ایران و روسیه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۴.
- میلر، بنجامین (۱۳۷۶)، «الگوهای رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی»، ترجمه و تلخیص: قدرت احمدیان، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۱-۲۰.
- وثوقی، سعید و صفری، عسگر (۱۳۹۵)، «نقش ایالات‌متحده آمریکا در افراط‌گرایی‌های منطقه خاورمیانه با تأکید بر عراق و سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال پنجم، شماره ۱۷.

### ب) منابع خبری و تحلیل

- «دلایل عربستان برای کاهش قیمت جهانی نفت»، خبرگزاری الوقت، (زمان دسترسی به سایت: ۱۳۹۶/۰۳/۰۶).
- «عربستان و بحرین؛ انبار تسلیحات خاورمیانه/ بزرگ‌ترین فروشندگان سلاح در جهان چه کسانی هستند؟»، (۱۳۹۳/۱/۲۸)، خبرگزاری فردا، (زمان دسترسی به سایت: ۱۳۹۶/۰۳/۱۷).
- «کاهش ۴۵ درصدی قیمت نفت در سال ۲۰۱۴»، (۱۳۹۳/۱۰/۱۲)، خبرگزاری تسنیم، (زمان دسترسی به سایت: ۱۳۹۶/۰۳/۰۸).
- ۴. نوروزی، رسول (۱۳۹۷)، «واقع‌گرایی تدافعی»، پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، (زمان دسترسی به سایت: ۱۳۹۶/۰۴/۱۴).
- «یک بام دوهوای آمریکا در مذاکرات صلح سوریه»، (۹۵/۲/۱۵)، خبرگزاری پرس تی وی، (زمان دسترسی به سایت: ۱۳۹۶/۰۸/۱۲).

### ج) منابع لاتین

- AlSaied, Najat, (2017), "The Axis of Moderation vs. the Axis of Resistance in the Middle East", <https://www.gatestoneinstitute.org/11471/axis-moderation-resistance>.
- Anderson, T. (2015). War Propaganda and the Dirty War on Syria. Global Research. Retrieved.

- Cooper, Carla Humud and Blanchard, Christopher and nikitin, mary beth, (2016), "Armed Conflict in Syria: Overview and U.S. Response", CRS Report for Congress.
- CRISTOL, J. United States Foreign Policy in the Middle East after the Cold War. Conflict and Diplomacy in the Middle East, 48.
- Haley, P. Edward. (2004). "A defensive grand strategy for the United States." *Armed Forces & Society*, 30. (3).
- Katzman, Kenneth, (2018), "Bahrain: Reform, Security, and U.S. Policy", Congressional Research Service, <https://fas.org/sgp/crs/mideast/95-1013.pdf>.
- Kelly, M. (2014). US Middle East Policy and the State-Capital Controversy in Imperialism's Historiography. *Middle East Critique*, 23(1), 73-88.
- Mearsheimer, J. J, (2007), "Structural realism", *International relations theories: Discipline and diversity*, 83.
- Pollack, K. M. (2015). US policy toward a turbulent Middle East. *Brookings (blog)*, 24.
- Saab, Bilal.Y, (Jul. 1, 2016), " Bahrain's Inconvenient Truths", *Atlantic Council Resolution*", *International Journal of Humanities and Social Science*, 3(1).
- .Sabet, Amr GE. (2015). "Geopolitics of a changing world order: US strategy and the scramble for the Eurasian Heartland." *Contemporary Arab Affairs*, 8(2).
- Sanctions against Syria. What are the sanctions on Syria?, (2018), <https://complyadvantage.com/knowledgebase/sanctions/sanctioned-countries/syria>.
- Sharp, Jeremy and Blanchard, Christopher, (2013), "Armed Conflict in Syria: U.S. and International Response", CRS Report for Congress.
- Simons, G. (2016). News and Syria: Creating key Media Moments in the Conflict. *Cogent Social Sciences*, 2(1), 1170583.
- Thompson, J. (2018). Trump's Middle East Policy. *CSS Analyses in Security Policy*, 233.
- Walt, S. (2000). *Keeping the World" Off-Balance: Self-Restraint and US Foreign Policy*. Harvard University, John F. Kennedy School of Government.
- Walt, S, (2013), U.S. Middle East Strategy: Back to Balancing, <https://foreignpolicy.com/2013/11/21/u-s-middle-east-strategy-back-to-balancing>
- Wang, B. (2013). Study on the Current US Strategic Adjustment in the Middle East. *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, 7(1).